



## بدون فلسفه، آینده‌نگری نداریم

من در دهه 70 عمرم بیش از 20 کتاب تالیف کرده‌ام که بخشی از این آثار گردآوری و برخی دیگر کارهای اصلاحی گذشته و تالیفات جدید من هستند. من پژوهشگر نیستم و وقتی راجع به برنامه‌ریزی می‌نویسم پژوهشی درباره اینکه برنامه‌ریزی چیست نمی‌دهم، چون در این صورت مخاطب توقع دارد درس بیاموزد. مساله من «فلسفه» است. به طور مثال در کتاب «سیری در تاریخ روشنفکری در ایران و جهان» مساله من این است که روشنفکری چیست؟ چگونه و چرا پدید آمده و در میان ما چه سرنوشتی داشته است؟

بنابراین من برای اثبات یا رد قلم نمی‌زنم و مساله من مساله فلسفه است. مساله برنامه‌ریزی نیز تخصصی است که کار اقتصاددانان و کارشناسان علوم اجتماعی است. برنامه‌ریزی و آینده‌نگری کار استراتژیک است و قدرت‌های بزرگ برنامه‌های خود را به صورت آینده‌نگری منتشر می‌کنند و اگر می‌بینید بیشترین کارهای علمی درباره آینده‌نگری را آمریکا تهیه کرده به دلیل قدرت آنها در اقتصاد است. در مسکو کنفرانسی برگزار شده بود و به من پیشنهاد شد که درباره فلسفه و آینده حرف بزنم. البته این کار بسیار مشکلی است چون به طور مثال اگر پست مدرن وجود دارد راجع به آینده چیزی نمی‌گوید، بلکه نقد گذشته است. پس من نیز به گذشته برگشتم تا آن چه را که در چهار قرن اخیر محقق شده بررسی کنم و آن را در آثار بیکن و دکارت مشاهده کردم. بسیاری از مسایل مانند این که علم قدرت است و جهان باید به تصرف بشر در بیاید در آثار این دو اندیشمند پیش از اینها مطرح شده است. رنسانس آغازی برای ولادت بشر جدید بود و به همین دلیل است که می‌گویم فیلسوفان طراحان آینده هستند. اگر عشق نبود بشر عقل نداشت و اگر عقل نبود بشر عشق نداشت و نباید کوشش کنیم برای انسان حد تاملی را ذکر کنیم و اگر این کار ممکن بود ارسطو این کار را انجام می‌داد. درباره کتاب «فلسفه و آینده‌نگری» هم باید بگویم بدون مدد فلسفه و پی‌فلسفه پیش‌بینی و آینده‌نگری ممکن نیست و آینده تفکر است و بشر چون تفکر دارد آینده دارد و چون آینده دارد تفکر دارد. درباره کتاب «سیری در تاریخ روشنفکری در ایران و جهان» حرف‌های بسیاری دارم. من در این اثر به مسایل مطرح در زمان خودمان می‌پردازم و به اصطلاح مطلب باقی نمی‌کنم. مساله روشنفکری یکی از مسایل روز ما است. مساله روشنفکری در دهه‌های اخیر صورت دیگری پیدا کرده است. اینکه روشنفکری چیست مطلب بسیار مهمی است. قرن هجدهم در اروپای غربی به تعبیر قدمای ما قرن منور المفکری است. منور

الفکرهای فرانسوی قرن هجدهم را قرن روشنایی می‌گفتند و ما تعالیم نویسندگان و فیلسوفان قرن هجده را به منورالفکری تقسیم کردیم. امثال میرزا فتحعلی خان آخوندزاده و میرزا ملکم خان در این مساله نقش داشتند. اواخر قرن نوزده به مناسبت حادثه دریفوس که یک افسر یهودی فرانسوی را به جرم جاسوسی محاکمه و محکوم کردند، عده‌ای از نویسندگان چون امیل زولا و آنتوان فرانس اعلامیه‌ای را منتشر کردند چون می‌دانستند آن افسر یهودی بیگناه است و جاسوس اصلی کیست. زولا مقاله‌ای با نام «من متهم می‌کنم» منتشر کرد و در زیر این مقاله با نام انتلکتوئل امضا کردند. این مساله با روشنفکری مشابهتی نداشت و منظور این انتلکتوئل‌ها بحث از یادآوری خرد گذشته بود اما چیزی که ما به روشنفکری ترجمه کردیم اعتراض بود. منورالفکری در دهه‌های اخیر به روشنفکری ترجمه شد و این یک سوءتفاهم بود. کسانی که این را به روشنفکری ترجمه کردند مرزها را نمی‌شناختند، بنابراین ما هم روشنفکر اعتراضی پیدا کردیم. من در این کتاب بیان کردم که منورالفکری ما کی شروع شد و کی تمام شد و آیا به جایی رسید یا خیر؟ روشنفکری در کشور ما قدرت چندانی نداشت برعکس در اروپا بسیار تاثیرگذار بود. من کار روشنفکران ایرانی را تخطئه نکرده و آنها را متهم نیز نکردم فقط مسایل کلی آن را با نقد و تحلیل نوشتم.